

رهیافتی بر مطالعه ساختار زبان قرآنی به مثابه "سیستم"

حسین جدی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۹/۱۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰)

چکیده

به رغم آنکه در دو دهه اخیر، نظر و نظریه‌های مختلفی، پیرامون ابعاد زبان قرآنی، مطرح شده، اما مهم‌ترین چالش روش‌شناختی این دیدگاه‌ها، انگاره تک‌بعدی بر چگونگی مطالعه آن است. این مقاله، با اتخاذ رویکردی تحلیلی و با الهام‌گیری از نگرش سیستمی، نوع مطالعه «زبان قرآنی» را به مثابه یک «سیستم»، پیشنهاد و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌داند. گستره مطالعه سیستمی به ساختار زبان قرآنی، با عطف نظر به مرزشناسی مفهومی میان «سیستم» و «زیرسیستم‌ها» از یک سو، و روابط گوناگون مصداقی آن‌ها از سویی دیگر، در ابعاد «کلان‌متن»، «سوره‌ها»، «آیه‌ها»، «جمله‌ها» و «واژگان» قابل‌گسترش است. تلفیق عناصر و روش‌های مختلف زبانی در کاربست‌های قرآنی، اساساً بیانگر یک «نظام فکری شبکه‌ای - سیستمی» است که در کنار التزام به درهم‌تنیدگی اجزای آن، از «وحدت سیستمی» نیز برخوردارند. ارتقای مطالعه زبان قرآنی به مثابه «سیستم»، نه تنها موجب «روشن‌سازی فهم صحیح و جامع» نسبت به مفاهیم و آیه‌های قرآنی در آوردگاه تفسیری می‌شود بلکه امکان انعطاف و بازتولید معنای نوینی را از درون خود بافت زبانی آن، به ارمغان می‌آورد.

واژگان کلیدی: زبان سیستمی قرآن، زیرسیستم‌های قرآنی، ساختار زبان، سیستم، شبکه‌های قرآنی.

۱. دانش‌آموخته مقطع دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد؛

Email: jeddi.hosseini@mail.um.ac.ir

۱. بیان مسئله

شناسایی ابعاد زبان، خاصه زبان قرآنی، امری بسیار دشوار و با پیچیدگی‌های روش‌شناختی و چالش‌های یک‌سونگری روبروست. امری که با چگونگی انعکاس ساختار بندی جمله‌ها و گزاره‌های درونی آن، پیوندی ناگسستنی برقرار می‌کند. نقطه تلاقی این دو گفتمان، زمانی قابل تمایز است که «استفهام از متن قرآنی»^۱ - به لحاظ رتبی - خواه ناخواه، متفرع بر چگونگی «ساختار زبانی و انعکاس گزاره‌های آن» است. به عبارتی، فهم صحیح و جامع مفسران - به مثابه فاعل شناسا،^۱ تابع ویژگی‌های زبانی و ساختار نظم متن قرآنی - به مثابه پدیده‌ای عینی^۲ - است. چه، اغلب گزاره‌های قرآنی (اعم از گزاره‌های روشی، توصیفی و توصیه‌ای)، کمابیش در سراسر زبان متنی آن، به شکلی درهم‌تنیده و به هم‌آمیخته، قابل مشاهده‌اند. این مطلب، گویای این نکته روش‌شناختی است که برای شناسایی و مطالعه ساختار و محتوای زبان قرآن کریم، علاوه بر اعتناء به روش‌های مرسوم، بایستی از متدلوژی نوین و جامع‌نگرانه نیز، بهره جست.

در سالیان گذشته، شماری از قرآن‌پژوهان، با عطف نظر به اهداف پژوهشی خود، تلاش‌های گوناگونی را پیرامون زبان قرآنی ارائه کرده‌اند که علاوه بر دستیابی به زوایایی از ابعاد زبانی آن، لیکن به لحاظ روش‌شناختی با ضعف‌ها و نقایصی روبرو هستند [نک: ۲۶، صص ۹۰-۱۶۰]. به نظر می‌رسد، در چگونگی مواجهه و مطالعه زبان قرآن کریم، اساساً بایستی چند قلمروی زیر را به‌مثابه قطعات پازل معرفتی در شناسایی آن، در معرض توجهات قرار دهیم: یکم) چگونگی تعریف ماهیت و هویت زبان به‌مثابه ابزاری اجتماعی و حلقه‌ واصلی در جهت برقراری ارتباط میان گوینده و مخاطب؛ دوم). ارتباط ناگسستنی منظومه‌ای از «لفظ و معنا» که در یک فرآیند جمعی، چپستی و یا چگونگی «زبان» را نشان می‌دهند؛ سوم) بذل عنایت به چگونگی انعکاس و تنوع گزاره‌های درون قرآنی در ابعاد ساختاری و محتوایی آن؛ چهارم) گستره فراوان و متنوع مخاطبان قرآنی با نظر به گوناگونی سطوح معرفتی دریافت‌کنندگان پیام آن در پهنای زمین و زمان؛ پنجم) امکان اجتماع نظریه‌های رایج زبان‌پژوهی قرآنی به‌منظور استفاده حداکثری.

این پژوهش بر آن است که می‌توان از رهگذر مرزشناسی و رمزگشایی موارد مزبور و ایضاح مفهوم «سیستم»^۳ و تبعاً، اتخاذ «رویکرد سیستمی»^۴ به «زبان قرآنی»، محمل و

1. Subjective.
2. fact-objective.
3. system.
4. systematic approach.

رهیافت مناسبی را برای مطالعه ساختار زبان و حیانی ارائه کرد که هم مانع ایجاد نقایص احتمالی باشد و هم باعث تشکیل کانون اجتماع دیدگاه‌های زبان‌پژوهان شود. نگرش سیستمی که به مثابه یک رویکرد «فرارشته‌ای»^۱ یا «میان‌رشته‌ای»^۲، تلقی می‌شود، این ظرفیت را داراست که نه تنها سایر رویکردهای جزءنگر و مستقل را وانمی‌نهد، بلکه عناصر اشتراکی آن‌ها را در یک «نگره‌ای جامع‌گرا»^۳، اخذ و عرضه می‌دارد. با این همه، به منظور نیل به اهداف این پژوهش یعنی «مطالعه ساختار زبان قرآنی به مثابه سیستم»، سؤالات زیر بایسته پی‌جویی است: ۱. چه ارتباطی میان «ابعاد ماهوی زبان» با اتخاذ «رویکرد سیستمی» قابل بازجستن است؟ ۲. ضرورت مطالعه زبان قرآن، به مثابه «سیستم» در چیست؟ ۳. گستره ارتباطی میان «سیستم زبان قرآنی» با انعکاس «نظم گزاره‌های درونی آن» چگونه است؟

۲. پیشینه

در اینکه زبان قرآنی چیست و چه ویژگی‌هایی دارد و چه نظراتی میان محققان و قرآن‌پژوهان در این باره انعکاس یافته، به آثار زیر می‌توان مراجعه نمود [نک: ۱۴؛ ۲۴؛ ۳۵؛ ۲۶؛ ۱۸]. نظر به آنکه، ویژگی عمده «رویکرد سیستمی» کل‌گرایی^۴ و جامع‌نگری^۵ است [۴۵، ص ۱۵]؛ قهرآ نظراتی با هدف اصلی این پژوهش ارتباط می‌یابند که رگ و ریشه‌هایی از رویکرد جامع‌نگری را القاء کنند. در میان نظریه‌های موجود، صرفاً دو دیدگاه، امکان ارتباط با این مقاله را دارند: ۱. «ترکیبی بودن زبان قرآن» که معتقدند قرآن ترکیب و آمیزه‌ای از روش‌های مختلف است که برای انتقال مقاصد خویش، نوعاً از بیشتر صنایع ادبی، نظیر استعاره، کنایه، برهان و... بهره جسته است [نک: ۲۶، ص ۱۸۴]. ۲. «زبان تألیفی - شبکه‌ای قرآن»، معتقدند که زبان قرآنی، عناصری از زبان‌ها را به صورت ترکیبی (اعم از تمثیل، مجاز، کنایه، استعاره، نماد و تأویل، ظاهر و باطن، گزاره‌های تاریخی، عقلی، هنری) در مجموعه‌ای وحدت‌آور، شبکه‌ای و هماهنگ گردآورده است [۲۴، صص ۲۲۲-۲۴۵]. هر چند، مؤلفان محترم، در آثار بنانی خود، کوشش‌های فراوانی را به منظور دستیابی به دیدگاهی درخور اعتناء فراگرد زبان قرآنی، مبذول داشته‌اند، اما

1. Transdisciplinarity.
 2. Interdisciplinarity.
 3. Wholism.
 4. Wholism.
 5. Holistic.

مستلزم رفع ابهاماتی به لحاظ ایضاح تحلیل تصویری و مفهومی زبان با «شبکه و سیستم» و تفصیل ابعاد نظریه پردازی، و سایر الزامات و سازوکارهای مرتبط با آن است. چه، تحلیل مفهوم «سیستم» و چگونگی ارتباط آن با ساختار ماهوی زبان، با عطف نظر به دامنه گسترده رویکرد سیستمی، مستلزم ایضاح گستره ابعاد نظری و کاربردی آن است. با این همه، این پژوهش با اتخاذ «رویکردی تحلیلی» و با الهام‌گیری از «روش سیستمی»، الگویی نوینی را برای مطالعه ساختار زبان قرآنی، پیشنهاد و ارائه می‌کند. چه، کاربرد «نظریه سیستم‌ها»،^۱ امروزه یک حوزه علمی «میان‌رشته‌ای»^۲ تلقی می‌شود که در قامت «روش»^۳ در علوم انسانی، تجربی، آموزشی، زیستی، شناختی، مدیریتی، خاصه متون دینی، قابل پی‌جویی است [نک: ۲۰، صص ۱۲۸-۱۲۹]. لذا، وجه تمایز این مقاله با سایر آثار و دیدگاه‌های مزبور، علاوه بر ارائه تحلیلی مفهومی از ساختار سیستم زبان قرآنی، به گستره ارتباطات زبانی آن نیز، عنایت می‌ورزد.

۳. مفهوم‌شناسی «زبان»

پیچیدگی‌های تعریف زبان، نوعاً معلول ویژگی ذاتی زبان است که این قابلیت را دارد، در چارچوبی خاص و از زوایای گوناگونی، مورد مطالعه قرار گیرد [۴۲، ص ۱]. به نظر می‌رسد، تضارب آراء پیرامون زبان قرآنی، به خاطر عدم ارائه تعریف شرح‌الاسمی، یا همان تحلیل مفهومی «زبان» است که برای ایجاد فهمی مشترک و فضای ذهنی نزدیک با مخاطبان و نیل به مؤلفه‌های سازنده آن، چاره‌ای جز بازخوانی تعریفی نداریم. لذا در ادامه به بازکاوی مفهومی آن پرداخته می‌شود.

۳.۱. تعریف لغوی زبان

فارغ از معنای لغوی «زبان» که به معنای اندام ماهیچه‌ای شکل و عضو متحرک داخل دهان تلقی می‌شود، «زبان» اساساً به‌مثابه ابزار انتقال و بیانگر پیام و مقاصد درونی آدمی است که از رهگذر توانایی‌های ذهن انسان، برای ایجاد ارتباط و انتقال پیام، بهره گرفته می‌شود. لذا «تکلم و گفتار»، در سطوح گوناگونی انسانی و اجتماعی، نمود و نماد آوایی و ظهور خارجی این توانایی است [۸، ص ۱۱۲].

1. Theory systems.
2. Interdisciplinarity.
3. Method.

۲.۳. تعریف کاربردی زبان

معنای اصطلاحی زبان با تعاریف گوناگون و پیچیده‌ای روبرو است [نک: ۴۳، ص ۳۷ و ۳۸]، لیکن به انعکاس و ارزیابی آن تعاریفی عنایت می‌شود که با اهداف این پژوهش، هم‌آوا هستند. ابن جنی (۳۹۲ق)، اساس زبان را در قالب اصوات و آواهایی می‌داند که هر قومی، اهداف خود را به‌واسطه آن بیان می‌کنند [۴، ص ۳۳]. در دوران متأخر، بیشتر رویکردها به تعریف «زبان» هم‌زمان با سایر تحولات علمی-فرهنگی در جهان غرب، متأثر از اندیشه‌های فردینان دو سوسور (۱۹۱۳م)، شکل نوینی، به خود گرفت [نک: ۶، ص ۳۴؛ ۲۲، ص ۲۱۹]. بر پایه تعریف وی، «زبان» مجموعه‌ای نظام‌مند از نشانه‌هاست که برای روابط میان انسان‌ها به کار می‌رود [۲۹، ص ۶۵]. ارائه این رویکرد نظام‌مند به «زبان» نسبت به پیشینیان که در حد مفردات و اصوات به شمار می‌رفت، به تدریج، گسترش فراوانی یافته و با اقبال سایر محققان و قرآن‌پژوهان اسلامی نیز، واقع شده است [نک: ۲۳، ص ۷].

۳.۳. تحلیل و بررسی

به نظر می‌رسد که عناصر اصلی تعریف «زبان» دارای کلیدواژه‌هایی به شرح زیر است: «مجموعه‌ای» از «قواعد نظام‌مند» از «نشانه‌هاست» که به‌منزله «ابزاری» برای «ارتباط» مؤثر گفتاری و نوشتاری میان انسان‌ها به کار گرفته می‌شود. لذا برای زبان اساساً چند ویژگی، حائز اهمیت است: الف) صرفاً به یک واژه (در سطح مفردات) که حکایتگر لفظ و معنایی باشد، «زبان» گفته نمی‌شود، بلکه به «مجموعه‌ای از الفاظ و معانی» (در سطح مرکبات) که حاکی پیامی به مخاطب باشند، قابل اطلاق است؛ ب) در چپستی و چگونگی وجه ارتباطی زبان، علاوه بر وجود گوینده یا فرستنده، دو ضلع دیگر یعنی «متن/پیام» و «مخاطب و گیرنده» نیز، نقشی انکارناپذیر دارند؛ ج) «زبان» دارای ساختار و قواعدی نظام‌مند شده است (متشکل از لفظ و معنا= دال و مدلول)؛ یعنی، محتوایی مملو از نشانه‌ها و نمادهاست که بر اهداف و مقاصد گوناگونی می‌توانند دلالت کند؛ چ) کارکرد «الفاظ» نوعاً نقش حکایتی و نشانگی «معنا» را افاده می‌کنند که در یک فرآیند جمعی، به‌عنوان عناصر اصلی «زبان» تلقی می‌شوند؛ د) «زبان» ابزار ارتباط و انتقال پیام در میان انسان‌ها و سایر پدیده‌های هستی است و به نوعی نقش واسطه‌گری میان فرستنده و گیرنده را ایفا می‌کند. از این‌رو، زبان در تعریف عام خود، می‌تواند شامل هر

نوع انتقال پیامی اعم از مکتوب، یا ملفوظ و حتی حرکت، حالت و رفتار نیز باشد.

۴. تعریف ماهوی سیستم

با نظر به آنکه کاربست «سیستم»، در شناسایی ابعاد «زبان قرآنی»، نقشی مؤثر دارد، به بازکاوی ابعاد آن نیز، پرداخته می‌شود.

۴.۱. تعریف لغوی «سیستم»

صرف نظر از بازکاوی معنای لغوی «سیستم» به معنای «باهم جای دادن، باهم نهادن» [۲۳، ص ۱۶۲]؛ معادل بومی آن را «نظام»، «منظومه»، «دستگاه» گفته‌اند [۱۰، ص ۹۲]. فرهنگستان ادبیات فارسی، در سال‌های گذشته، به جای آن، از تعبیر «کل سازمان‌یافته» یا «سامانه» رونمایی نمود [۳۹، ص ۱۲۵] وجه نام‌گذاری آن، به خاطر ابعاد ریشه‌شناختی «سامانه» از واژه «سامان» به معنای نظم و ترتیب است. لذا کاربست «سامانه» به مجموعه‌ای گفته می‌شود که در بردارنده عناصر به هم پیوسته و هم چیده است که یک ساختار یگانه را بنیان می‌نهند.

۴.۲. تعریف کاربردی «سیستم»

بالغ بر ۳۰ تعریف در مورد «سیستم» ارائه شده [نک: ۲۵، ص ۱۳۰] که در اصول بنیادین آن‌ها، تمایز چندانی ملاحظه نمی‌شود. با این همه، به بازتعریف برخی از چهره‌های شاخص «نگرش سیستمی» پرداخته می‌شود. برتالنفی (۱۹۷۲م) سیستم را «مجموعه‌ای» از «اجزائی» معرفی می‌کند که در فرآیندی همسو، دارای ارتباطات گوناگونی‌اند [۹، ص ۶۷]. برخی دیگر، تعریف عامی را برای سیستم ارائه کرده‌اند که قابل تعمیم به تمامی پدیده‌های هستی است. بر این پایه، سیستم به «مجموعه‌ای» از «عناصری» گفته می‌شود که بتواند به نحوی - به طور متداخل - با یکدیگر عمل کند [۴۷، ص ۳۴-۲۳]. برخی نیز، کارکرد سیستم را در ابعاد اجتماعی مدنظر داشته‌اند و برای آن ویژگی‌هایی را برشمارده‌اند: وجود روابط متقابل میان دو یا چند جزء؛ معناداری رفتار احتمالی هر جزء با سایر اجزاء؛ تعقیب اهداف مشترک [۴۸، ص ۲۴۴]. پیتر سنگه نیز، «سیستم» را این گونه می‌داند: هر چیزی که تمامیت و ساختار خود را مدیون ارتباط میان اجزای آن و عوامل پیش برنده در رسیدن به یک مقصود و هدف واحد معرفی کند [۲۷، ص ۲۰].

۳.۴. تحلیل و بررسی

با توجه به تعاریف مزبور، اصول بنیادین «سیستم» دارای سه رکن، متشکل از «اجزاء گوناگون»، «ارتباطات اجزاء» و «هدف‌داری» است [۲۱، ص ۶۵]. لذا هر واقعیت^۱ و پدیده‌ای^۲ که این سه شاخصه اصلی را با هم داشته باشد، می‌تواند به‌عنوان یک «سیستم»^۳ تلقی گردد. مانند «جهان هستی، بدن انسان، سازمان‌های اجتماعی، هویت ساختاری زبان». لذا فقدان یا عدم وجود هر یک از ارکان اصلی مزبور، اصولاً سالبه به انتقای موضوع (تلقی آن پدیده به‌عنوان سیستم) است. زیرا، اگر در پدیده‌ای، «اجزایی» فاقد باشد، وجود «ارتباط و هدف»، اساساً بی‌معناست. چه، تصور سیستم، بدون اجزاء نه تنها ناممکن است، بلکه به‌مثابه «کلی»، جدا از «جزء»؛ و «جزئی» جدا از «کل» به شمار می‌آید. در نتیجه، لازمه تکوین کل، التزام به وجود اجزای درونی آن است. لذا، اجزای درون سیستم، به‌مثابه ایجادکننده و هویت‌بخش پیکره سیستم قلمداد می‌شوند. از جانبی دیگر، اگر میان اجزای درونی سیستم «ارتباطی» نباشد، به آن پدیده دیگر «سیستم/ منظومه» اطلاق نمی‌شود، بلکه در ذیل عنوان «مجموعه» جای می‌گیرد. اما قرارگیری شماری از اجزا در کنار یکدیگر، خواه‌ناخواه دارای «هدفی» از پیش تعیین‌شده و یا نامشخص و پیچیده است. لذا اگر اجزای تشکیل‌دهنده یک ساختاری، صرفاً به‌مثابه جزئی از اجزای، کنار هم قرار گیرند، الزاماً به معنای روابط سیستمی آن پدیده با هم، نیست، به‌رغم آنکه در پدیده‌ای سیستمی، این «اصل ارتباط» است که عامل هویت بخشی و جهت‌نمای حرکتی اجزاء، و هدف‌گذاری آن ساختار را رقم می‌زند. باری، شایسته بیان است که «اصل ارتباط داری» در سیستم، می‌تواند ابعاد گوناگون «مستقیم و غیرمستقیم؛ باز و بسته؛ ساده و پیچیده؛ خطی و غیرخطی؛ طولی و عرضی؛ جزئی و کلی؛ خرد و کلان؛ متعدد و متنوع؛ فرعی و اصلی؛ لایه‌ای و چندبُعدی» باشد.

۵. چگونگی ارتباط زبان سیستمی با سیستم زبان قرآنی

بی‌شک، زبان به‌مثابه «سیستم»، - معادل «نظام» یا «شبکه‌ای»- از روابط گوناگون میان اجزایی است که پیکره و بُن‌مایه سازمان «زبان» را شکل می‌دهند. طبعاً مقصود از اجزای مرتبط زبانی، از واحدهایی به نام «واژه» و واژه از واحدهایی به نام «تکواژ» و تکواژها از

1. Reality.
2. Objectiv.
3. system.

واحدهایی به نام «واج» ساخته شده‌اند و به ترتیب در صرف یا «واژه‌شناسی» و «واج‌شناسی» مورد مطالعه قرار می‌گیرند. این سطوح گوناگون از مطالعه زبانی، از کوچک‌ترین واحد معنا بخش زبانی، تا بزرگ‌ترین بخش معنادار جملات و پاره‌متن‌ها، می‌توانند با یکدیگر ارتباطی گوناگون برقرار نمایند [۴۰، ص ۱۱۹]. به‌رغم آنکه در زبان فارسی کوچک‌ترین واحد معنای زبان «تکواژ» به حساب می‌آید [۳۱، ص ۳۲]، اما زبان پژوهان عربی، هنگام تقسیم اجزای ساختار جمله بر روی «مفردات»، تأکید و اهتمام بیشتری دارند. باری، «زبان» اساساً به‌مثابه یک «کل درهم‌تنیده» - «شبکه/نظام/سیستم» - تلقی می‌شود که تمامی واحدهای معنادار و اجزای درونی آن با هم، از رهگذر عملکرد دو محور «هم‌نشینی» و «جانشینی»، ارتباطات گوناگونی دارند. اجزای معنا بخش درونی زبان به‌مثابه «ساختاری سیستمی یا شبکه ساختاری»، از طریق ارجاع به کل، قابل تعیین است و هریک در عین هویت داری و نقش‌آفرینی، روابط گوناگون لفظی، معنایی و دستوری با هم برقرار می‌نمایند [۴۰، ص ۱۱۶-۱۱۹]. بدین‌سان، زبان قرآن نیز، به‌مثابه یک‌زبان متنی، دارای سیستم زبانی منحصر به خود است که تمامی عناصر و شاخصه‌های سیستم بودن، یعنی «اصل اجزاء»، «اصل روابط» و «اصل هدف‌داری» را در بن‌مایه و ساختار خودش داراست.

لذا زبان قرآنی - به‌مثابه سیستم کلان - نیز، از اجزای گوناگونی نظیر «واژگان، جمله‌ها، آیه‌ها و سوره‌ها» سامان یافته است. این امر، بیانگر این نکته روش‌شناسی و اصول فهم صحیح و جامع برداشت‌های قرآنی تلقی می‌شود که بایستی از رهگذر ارتباطات اجزای درونی آن - به لحاظ سیر جزء به کل - یعنی «واژه»، «جمله»، «آیه»، «آیه‌ها» (سیاق) و «سوره» یا بالعکس، به مقصود ماتن دست‌یافت. بدان خاطر است که برخی از مفسران در مورد متن قرآنی گفته‌اند، «قرآن به‌مثابه یک شبکه تودرتویی از اجزای مختلف است که آغاز و انجام آن به هم‌بسته شده و همگون هم‌اند. لذا آیات قرآن، مانند ستون‌های عمودی و خطوط موازی نیستند که هریک جدا از دیگری باشند، بلکه مانند خطوط مورب و منحنی‌اند که به یکدیگر می‌پیوندند [۱۴، ج ۱۹، ص ۶۲۷]. این اجزای غیرخطی، شبیه نقاط تشکیل‌دهنده حجم هندسی و عظیم یک اقیانوس ناپیدا کرانه‌اند که به اشکال و طرق گوناگون با یکدیگر در ارتباط‌اند؛ برخی ارتباطها عمودی است و برخی افقی و برخی مورب. برخی در یک خط مستقیم، برخی در یک خط شکسته یا منحنی، زنجیره‌ای، حلقوی و خوشه‌ای پدید می‌آیند [۱۹، ص ۲۶۸].

نظر بہ آنکہ شاخصہ ہویت سیستم قرآنی، از ۱۱۴ سورہ مجزا تشکیل شدہ است؛ ہر سورہ، در عین نقش آفرینی و حفظ استقلال ساختار و «مرزبندی» موجودیت خود، با سایر «سورہ‌ها»، در رابطہ و «مرزگشایی» می‌کند [نک: ۴۱، ص ۸] و ہر «سورہ» نیز کہ از بخش‌ها و سیاق‌های گوناگون یا معینی - دست کم از «یک یا چند جملہ و آیہ»- ترکیب یافتہ‌اند، در ضمن نقش آفرینی و معنای مستقل خود، ہر کدام از این اجزا با آیات بخش‌های دیگر از سایر سورہ، در بافت متن قرآنی، مرتبطاند [نک: ۱۳، ص ۱۳۴-۱۷۳]. این مطلب از آن جہت است کہ التزام بہ نگرش سیستمی بہ ساختار زبان قرآنی، بیشترین تأثیر را در حوزہ چگونگی فہم و الزامات تفسیری و بازتولید معنای نوین تفسیری بر جای می‌نہد.

۵. ۱. امعان نظر بہ سلسلہ مراتب ارتباطی «سیستم» با «زیرسیستم‌ها»

اصولاً در نگرش سیستمی، ارتباط ناگسستنی میان «سیستم»^۱ با «خرده سیستم‌ها»^۲ وجود دارد کہ نقش مؤثری در فہم پدیده‌های سیستمی ایفاء می‌کند. توضیح آنکہ، بہ آن دستہ از اجزای درونی یک سیستم کہ عہدہ‌دار وظیفہ واحد یا مشترکی ہستند، یک «خرده سیستم» می‌گویند. این اجزای «خرده سیستم‌ها» در نسبت با ساختار کلی «سیستم»، پیوندہای گوناگونی با یکدیگر برقرار می‌نمایند. شناسایی و تحلیل «خرده سیستم‌ها» بہ منزلہ اجزای تکوین یک «سیستم»، پایہ‌ومایہ تجزیہ، ارزیابی و کنترل آن است. لذا، برای تحلیل تفصیلی و جامع سیستم‌ها، خاصہ سیستم‌های باز و پیچیدہ [نک: ۳۴، ص ۶۸؛ ۲۱، صص ۳۴-۴۵]؛ در گام نخست، بایستی آن‌ها را بہ «خرده سیستم‌ها»، تقسیم و تفکیک نمود [نک: ۳۳، ص ۲۷]. ہر کدام از این «خرده سیستم‌ها» معمولاً از چندین بخش کوچکتر، سامان یافتہ‌اند کہ با «کل پیکرہ سیستم» در ارتباطاند. این در حالی است کہ ہریک از آن‌ها نیز، با «زیر بخش‌های» خود، بہ گونه‌ای دیگر در پیوندند. تمامی این ملاحظات از چگونگی نسبت‌سنجی و چگونگی ساختار پیوند «اجزاء» با «کل سیستم» بہ دست می‌آید. همان طور کہ در سیستم بدن انسان، سیستم‌های مختلفی قرار دارد کہ در درون خود، زیرسیستم‌هایی چون «دستگاہ عضلانی - اسکلتی»؛ «دستگاہ گردش خون»؛ «دستگاہ تنفس»؛ «دستگاہ تناسلی»؛ «دستگاہ گوارش»؛ «دستگاہ عصبی» را دربردارد. ہریک از این بخش‌ها، در نسبت با تمامی پیکرہ جسم انسان، «زیرسیستم» بہ شمار می‌آیند کہ ہریک از آن‌ها، بہ صورت‌های مختلفی با ہم در ارتباطاند.

1. System.

2. Sub System.

باری، نظر به مرزگشایی سلسله‌مراتب اجزای زبان متن قرآنی که شامل «تمام پیکره متنی»، «سوره‌ها»، «آیه‌ها»، «جمله» و «واژه‌ها» است. هریک از آن‌ها، هم مستقلاً می‌توانند «سیستم» تلقی شوند؛ و هم در نسبت با یکدیگر به‌مثابه «زیرسیستم» به شمار آیند. به عبارتی، گاهی خود «کلان متن قرآنی» به‌عنوان یک «کل»، تحت عنوان «سیستم کلان» نامیده می‌شود و گاهی در مقام نسبت‌سنجی با هم، هرکدام از اجزای درونی آن نیز، به‌منزله «زیرسیستم» نام‌بردار می‌شوند و از رهگذر نسبت‌سنجی با اجزای خردتر به‌مثابه یک «سیستم» محسوب خواهند شد. لذا «سوره‌های قرآنی»، در نسبت با «کلان متن قرآنی»، یک «زیرسیستم» اند اما در نسبت با اجزای درونی خودشان (یعنی آیه‌ها، سیاق، جمله‌ها و واژگان)، «سیستم کلان» قلمداد می‌شوند. به همین‌سان، هرکدام از «آیه‌های قرآنی» نیز، در نسبت به «کل سیستم متن قرآنی» و «سوره‌های آن»، به‌منزله «زیرسیستم» تلقی می‌شوند، اما در نسبت با اجزای تشکیل‌دهنده خود- یعنی «واژه و حروف»- «سیستم» به شمار می‌آیند. هر واژه نیز، که کوچک‌ترین واحد مستقل معنای بخش زبان عربی است، در درون زنجیره‌ای از روابط شبکه‌ای- سیستمی میان مجموعه‌ای از واژگان (جانشین، هم‌نشین) واقع گردیده و با سایر اجزاء سیستم در ارتباط است [۱۳، صص ۱۶۵-۲۰۰].

بر پایه، قواعد ریاضی، هر چه اجزای یک سیستم، بیشتر باشد، نه‌تنها روابط میان آن اجزاء، به‌صورت «توان» افزایش می‌یابد، بلکه کشف معانی آیه‌ها نیز، به شکل «توان» افزایش خواهد داشت. میان یک‌یک عناصر سیستمی، روابط معنایی مختلفی برقرار است، به‌گونه‌ای که هر مفهومی، دارای سیستم معنایی خاصی می‌باشد که بر سایر زیرسیستم‌های قرآنی، اثر می‌نهد [نک: ۱۲، صص ۹-۴۴]. لذا برای فهم صحیح و جامع هریک از اجزای سیستم، بایستی در عین اعتناء و التزام به مرزبندی ساختار و هویت مستقل هریک از آن‌ها (سوره‌ها، آیه‌ها و جمله‌ها و واژگان)، در پرتو آن سیستم کل، نگریسته شوند. در نظر گرفتن سلسله‌مراتب اجزای سیستم زبانی با ملاحظه مأموریت مستقل و اهداف گوناگون قرآنی، درنهایت بایستی با «هدف غایی قرآن»- که «هدایت به توحید» است، همسو و در ارتباط باشند [نک: ۱۳، ۹۰-۹۴]. مدل کلان ارتباط سیستمی در متن قرآنی را- به لحاظ سیر جزء به کل- می‌توان با سایر «زیرسیستم‌های آن» در شکل زیر ترسیم نمود.



این مطلب به نیکی بیانگر این نکته قرآن شناختی-تفسیری است که تمامی ساختار و محتوای اجزای زبان قرآنی، در عین رسمیت داشتن استقلال هویتی و موجودیتی خود، از یک نوع حالت هم‌گرایی و هم‌افزایی مؤلفه‌ای و کشندگی معنایی نیز برخوردارند. پیامد قهری التزام به این نوع نگرش سیستم زبان شناختی قرآنی، نه تنها امکان ارتباط ضابطه‌مند و روشمند فهم اجزای زبان متن قرآنی را برای مخاطبان و فهمندگان آن، فراهم می‌کند، بلکه اساساً امکان انعطاف و بازتولید معنای نوینی را از درون خود بافت متنی آن به ارمغان می‌آورند.

۶. ضرورت مطالعه زبان به مثابه "ساختاری سیستمی"

واژه «ساختار» در «زبان‌شناسی»^۱، علاوه بر اینکه مفهومی بنیادین در مکاتب زبان‌شناسی نوین، قلمداد می‌شود، اساساً موجبات انقلابی روش شناختی، در عرصه مطالعات زبان پژوهی به شمار می‌آید [۵۰، ص ۱۹]. بایسته بیان است که مفهوم «سیستم/نظام» در زبان‌شناسی ساخت‌گرا^۲ از جایگاهی بسیار مهم برخوردار است [نک: ۴۰، ص ۱۱۶-۱۲۰]. در رویکرد ساختارگرایی، سطح کیفی مطالعه زبان از انگاره‌های جزئی و انفرادی به مثابه یک کل انسجام‌یافته، ارتقاء می‌یابد. در این رویکرد، خواننده کیفیت و سطح مطالعه را به کلیت ساختار و تمامی عناصر درون متنی آن، متمرکز می‌سازد و اجزای درون متنی این مجموعه، از رهگذر چگونگی پیوند با کلیت ساختار آن نگریده می‌شود [نک: ۲۸،

1. Structure.
2. Language.
3. Structural Linguistics.

صص ۱۷-۲۰]. اتخاذ این رویکرد در مطالعات زبانی، خواسته یا ناخواسته پیوندی ناگسستگی با چگونگی تلقی ذهن انسان به مثابه ابزار شناختی- ادراکی او^۱ برقرار می‌نماید. چه، ساختارگرایی در قامت «روش»^۲ یا «رویکرد»^۳- نه یک مکتب^۴، اساساً قابل کشف و ارائه تحلیلی کل نگر در نسبت با تمامی پدیده‌ها و مجموعه‌ها است؛ به این معنا که شکل و پیکره اجزاء یک مجموعه را به صورت کلی، دسته‌بندی، توصیف و تبیین می‌کند [۱۱، صص ۸۳-۱۷۸]. رویکرد ساختارگرایی،^۵ اساساً چگونگی نگرش خواننده را نسبت به آن پدیده، خاصه پدیده‌ای به نام «زبان»، طبقه‌بندی، منسجم، هماهنگ، روشمند، قابل فهم و پذیرش و آسان می‌کند.

از جانبی دیگر، تمامی اجزای درونی یک پدیده- البته ساختاری سیستمی-، علاوه بر آنکه معنایی مستقل و متعین را افاده می‌کنند، در کنار یکدیگر، القاء کننده معنای گوناگونی نیز هستند. ماهیت زبان، از رابطه میان اجزا و واحدهای زبانی، سروسامان یافته که در محوری افقی و عمودی، هم‌نشین و جانشین یکدیگر می‌شوند و طبعاً کلمات و جملات معناداری را تولید می‌کنند. این اجزا و عناصر که در حکم «رمز» یا «کد» به شمار می‌آیند؛ به ساختار معنایی ژرف‌تر، نهفته در پس سطح کلمات، اشاره می‌کنند [۴۴، ص ۱۹۵]. لذا، التزام به ساختار یک مجموعه‌ای، به نوعی ارتقای نگرش و اعتبار کردن است که از رهگذر تحلیل مناسبات و روابط میان اجزاء آن، به دست می‌آید [نک: ۱۶، صص ۳۰-۳۱]. این مطلب از آن جهت است که ذهن انسان در بادی امر، توانایی دریافت و کشف اشکال متجزی و اجزای متکثر یک مجموعه را به سختی درمی‌یابد، اما با اتخاذ «رویکردی سیستمی» به ساختار مجموعه‌ای، می‌توان به ساماندهی، مرزشناسی، تجزیه‌پذیری و چگونگی ارتباط میان اجزای آن مجموعه، به نیکی نائل شد.

۶.۱. گستره مطالعه زبان قرآنی به مثابه ساختاری سیستمی

مطالعه ساختار زبان قرآنی به مثابه سیستمی پیچیده و باز، به نوع خاصی از ارتباط میان اجزای زبان قرآنی، گفته می‌شود که گستره آن در سراسر کلان متن، گسترش می‌یابد. به عبارتی، زمانی که اجزای مختلف سیستمی با لحاظ سلسله مراتب ارتباطی

-
1. Subjective.
 2. Method.
 3. Approach.
 4. School.
 5. Structuralist.

«خرده‌سیستم‌ها» و خود «سیستم»، ارتباطات گوناگونی دارند، می‌توان این ابعاد پیوندی را در سیستم زبان قرآنی، در تمامی اجزای ساختاری و درونی آن بازجست. تکیه‌گاه این نگاه ساختار سیستمی (اعم از ساختار کلان متن، سوره‌ها، آیه‌ها، جمله‌ها و واژگان) را در منابع روایی فریقین، می‌توان بازید.

۶.۱.۱. **ترابط ساختاری آیات در قالب منظومات:** در برخی از احادیث نبوی در مجامع روایی متقدم اهل تسنن، تمامی آیات قرآنی، اساساً به شکل «منظومه/سیستم» سامان یافته‌اند: ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «الْآيَاتُ خِرَزَاتٌ مِّنْظُومَاتٍ فِي سِلْكِ، فَإِنْ يُقَطَّعِ السِّلْكُ يَتَّبِعَ بَعْضُهَا بَعْضًا» [۵، ج ۱۹، ص ۱۰۴؛ ۱۷، ج ۱، ص ۱۲۳]. آیات قرآنی، دانه‌های منظمی هستند که در رشته‌ای گردآمده‌اند؛ پس، اگر آن رشته، گسسته شود، آن دانه‌ها در پی همدیگر پخش خواهند شد؛ مانند دانه‌های تسبیح که نخ اتصال میان مهره‌ها نباشد هریک به سویی درروان‌اند.

فارغ از ارزش‌گذاری سندی حدیث، با نظر به آنکه معادل تقریبی «نظام»، «سیستم» به شمار می‌آید، اتصاف آیات قرآنی به وصف «منظومات»، می‌تواند ناظر به ارتباطات سیستمی در گستره کلان متن باشد [نک: ۱۳، صص ۱۵۰-۱۸۹].

۶.۱.۲. **روابط زیرسیستم‌های زبان قرآنی با هم:** در منابع متقدم روایی فریقین، انواع دیگری از پیوندهای مفهومی و دلالی میان اجزای مختلف زبان متن قرآنی انعکاس یافته‌اند. به‌طور کلی، دو نوع تناظر و ترابط میان بخش‌های مختلف قرآنی، در مجامع روایی فریقین البته با بسامد فراوانی، گزارش شده‌اند. گاهی سخن از «تصدیق» دلالی آیه‌ها به میان آمده: «...نَزَلَ كِتَابُ اللَّهِ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا...» [۱۷، ج ۱، ص ۳۵۳؛ ۲، ص ۶۱] و گاهی نیز، سخن از «نطق و شهادت، تفسیر و تدلیل و تشابه‌ی» بخش‌های قرآن به میان می‌آید «...يَنْطِقُ بَعْضُهُ بَبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» [۲، ص ۱۹۲؛ ۳۰، ج ۵، ص ۳۲۵]. قدر جامع مفاهیم مزبور (نطق، تصدیق، شهادت و...) گرچه بار معنایی متمایزی از هم دارند، اما خواه‌ناخواه جملگی به‌نوعی از ارتباط و نظارت درونی بخش‌های مختلف آیه‌های قرآنی با یکدیگر حکایت می‌کنند. نگارنده با جستجویی نسبتاً کامل در منابع حدیثی فریقین، تمام ادله‌ای که بر چگونگی ارتباط سیستمی میان اجزای متن قرآنی دلالت دارند را کشف و به‌تفصیل، توضیح داده است. در این مجال، به خاطر مراعات محدودیت صفحه‌های مقاله از تحلیل تفصیلی و انعکاس آن‌ها خودداری نمود [نک: ۱۳، ۱۵۰-۱۸۹]. با این همه، این پیوند ساختاری میان ابعاد زبان متن قرآنی،

می‌تواند در ابعادِ روابط «واژه‌ای و بینا واژه‌ای»، «جمله‌ای یا بینا جمله‌ای»، «آیه‌ای و بینا آیه‌ای»، «سیاقی و بینا سیاقی» و «درون‌سوره‌ای و بینا سوره‌ای» مدنظر باشد. لذا نه تنها «هر سوره»، نسبت به «کلان متن قرآن»، به مثابه یک «خرده سیستم» به شمار می‌آید، بلکه هر «آیه» نیز، خود به مثابه خرده سیستمی در نسبت با جمله‌ای که این آیه در آن سوره قرار گرفته، تلقی می‌شود؛ و همین‌طور، با نظر به سلسله‌مراتب جایگاه اجزای آن، هر «واژه» نیز، خرده سیستمی در نسبت با جمله‌ای که این واژه در درون آن قرار گرفته، محسوب می‌گردد [۷، ص ۶۶]. برآیند این دیدگاه، مجموعه‌ای سیستماتیک از روابط گوناگون میان اجزای متن قرآنی است که هریک علاوه بر تأثیر و تأثر بر هم، در وصول به ابعاد مراد ماتن بسیار حائز اهمیت‌اند.

۷. نقش آفرینی الفاظ قرآنی به مثابه نشانه گری معانی

هر نشانه‌ای، مستلزم وجود سه جهت اصلی است: «صورت نشانه»،^۱ «چیزی که نشانه به آن دلالت دارد»^۲ و «معنا یا رابطه‌ای که میان این دو برقرار است»^۳ [۳۸، ص ۱۶۱]. زبان متن قرآنی که به مثابه منظومه‌ای از «الفاظ و معانی / دال و مدلول» به شمار می‌آیند، در عین اشتغال از خطابات لفظی - معنایی و انواع کارکردهای دلالتی (التزامی، تضمینی و مطابقی)، ذاتاً نشانه و تجلی اراده‌ی خدای رحمان تلقی می‌شود. به عبارتی، «الفاظ، واژگان و کلمات» در مقام استعمال، نه تنها در «معنا» فانی نمی‌شوند؛ بلکه کاربست «الفاظ» که به سبب ارتباط و علقه‌ی وضعی، صلاحیت حکایت از «معنای» خاصی را پیدا کرده «نشانه و حاکی» از معنا قرار می‌گیرند. آنچه مسلم است، در مقوله «استعمال»، اراده شده که از حیثیت ابزاری و شأن کارکردی «الفاظ»، «معنا» به ذهن مخاطب منتقل شود. بدین‌سان، کار مستعمل، چیزی جز تسبیب و فراهم کردن سبب «لفظ» برای انتقال معنا نیست، لذا اراده‌ی استعمالی، اراده آوردن لفظ است که صلاحیت خود برای دلالت بر معنا را از «وضع» کسب می‌کند و کار مستعمل، منحصر در خطوط دادن معنا به ذهن مخاطب از طریق ذکر لفظ است و لفظ، «علامت» و «نشانه» بر معناست [۴۴، صص ۱۲۷-۱۲۸]. با این حال، کارکرد «الفاظ» نوعاً نقش حکایتی و نشانه‌گری «معنا» را افاده می‌کنند که در یک فرآیند مجموعه‌ای، تشکیل‌دهنده ماهیت و ساختار «زبان» را به ارمغان می‌آورند.

1. Representment.
2. Semiotic Object.
3. Interpretant.

جالب است که در هندسه آموزه‌های دینی، نه تنها تمام پدیده‌های هستی، به مثابه «نشانه، علامت، مظهر و تجلی خداوند» محسوب می‌شوند «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَتَّجَلِّي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ» [۲، ص ۱۵۵]، بلکه کلام و حیانی نیز، به مثابه تجلی اراده تشریحی خدای رحمان است «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ» [۲، ص ۲۰۴]. چه، کاربست «تجلی» برای قرآن، نه تنها با مفهوم «آیه، نشانه، ظهور و ارتباط»، پیوند می‌یابد، بلکه اساساً مانع انکاره دوگانگی، انفصال و انقطاع میان «متجلی و متجلی‌فیه» می‌گردد. لذا «تجلی» به معنای «ظهور»، افزون بر آنکه غیر از «انتزاع و انفصال و انقطاع» است، بلکه غیر از «تجافی» نیز قلمداد می‌شود [۱۵، صص ۲۹-۲۷] این بدان خاطر است که در بن‌مایه هر «نشانه»، «علامت»، «آیه»، «تجلی» و «مظهر» پدیده و یا واقعیتی، خاصه زبان متن قرآنی، مفهوم «ارتباط» [۳۸، صص ۲۳-۳۳] و «ارسال» [۳۸، صص ۳۴-۴۷] نهفته است. لذا «سخن، کلام، الفاظ و زبان»، اساساً زمانی هویت‌بخش «معنا» تلقی می‌شوند که بستر «ارتباط» میان آحاد افراد انسانی را در راستای اظهار مقاصد و رفع نیازهای درونی خودشان داشته باشد. گو، التزام و سخن گفتن از ابعاد کارکردی «نشانه و تجلی» برای قرآن کریم، از رهگذر ساحت لفظی و خطابات دلالی، به منظور برقراری «ارتباط» پدیده‌ها با صاحب نشانه و متجلی است.

۸. تعامل سیستم قرآنی با نشانه‌های زبانی آن

سیستم زبان به گونه‌ای است که خواسته یا ناخواسته با «نشانه‌ها و پیام‌های زبانی آن» پیوندی وثیق برقرار می‌کند. چه، نشانه‌های زبانی، به انواع کاربست‌هایی گفته می‌شود که در ساحت ملفوظ زبان، جلوه‌گر است. مانند «حروف، واژگان، جمله‌ها» و «پیام‌های زبانی» نیز به ابعاد درونی نشانه و معنا بازمی‌گردد [نک: ۴۶، صص ۳۸-۳۷]. نظر به آنکه سیستم زبان قرآنی، سامانه‌ای معرفتی از ابعاد بینشی، ارزشی، کنشی و انگیزشی به شمار می‌آید که در اغلب موارد روش‌های گوناگون را در هم می‌تند و مقصود خود را ارائه می‌کند. جسته جسته بودن و درهم‌تنیدگی گزاره‌های آن، از باب تشبیه معقول به محسوس، به قطعات پازلی، قابل شبیه‌سازی است که در یک صفحه بزرگ، اشکال مختلف هندسی را بارنگ‌ها، تصویرها، زیبایی گوناگونی از آدمیان، حیوانات و گیاهان و هستی و ... را منعکس می‌کند. بی‌شک، مخاطبان آن برای ترسیم هریک از اشکال آن، بایستی هریک از قطعات پازل را که ناظر به قسمتی از آن تابلوی بزرگ و شگفت‌انگیز

است، کنار هم بازچینی کنند، تا آن تصویر و موضوع موردنظر، خود را به زیبایی هر چه تمام‌تر به نمایش بگذارد. علاوه بر چگونگی انعکاس درونی گفتارها و ساختار بندی جمله‌ها، ملاحظه شش ضلع رابطه اعم از «فرستنده»^۱ «گیرنده»^۲ «پیام»^۳ «زمان»^۴، «مکان»^۵ و «بافت»^۶ [۴۹، صص ۹۴-۶۲] در انتقال پیام و ایجاد ارتباط با مخاطبان، اجتناب‌ناپذیر است. از یک‌سو، خدای رحمان (فرستنده) - که متصف به علم نامحدود و سایر اوصاف کمالی لایتناهی است - «پیام» خود را به گونه‌ای در ساحت الفاظ زبان عربی به مخاطبان، منعکس نموده که اولاً مورد توجه و درک گیرندگان نخستین آن واقع گردد [الشعرا: ۱۹۲-۱۹۵؛ یوسف: ۲؛ الانعام: ۹۲] و ثانیاً کارکردهای «فرازمانی» و «فرامکانی» بودن آن پیام، برای سایر مخاطبان در سده‌های پسین نیز [الفرقان: ۱؛ الانبیاء: ۱۰۷؛ قلم: ۵۲] محفوظ بماند.

اما سوی دیگر این ارتباط (گیرنده)، که انسان - فارغ از انحصار زمانی آن - است، به لحاظ چگونگی درک محتوای آن پیام، موجودی چند بُعدی و پیچیده تلقی می‌شود. طبعاً ایجاد ارتباط زبانی چنین مخاطبی، بایستی دارای مراتب، و با ابعاد ادراکی - شناختی او (حیات فردی و اجتماعی، عقلانی و عاطفی، انگیزشی، و مادی و معنوی انسان)، پیوند یابد. همان‌طور که درک زبان ماتن نیز، می‌تواند سطوح متعدد و مراتب گوناگونی را در برگیرد. اما حلقه واصل این رابطه، بین «گوینده» و «گیرنده»، در قالب «متن»^۷ - خود پیام (قرآن کریم) - است که علاوه بر ویژگی‌های لفظی و معنایی، به لحاظ ساختار کلی و محتوایی، نوعاً از شیوه‌های غیرخطی و سیستمی بهره جسته است. چه، با اتخاذ رویکردی تدبری در سطح کلان متن قرآنی، نه تنها، روش‌های انتقال محتوا از رهگذر عناصر گوناگون زبانی و متنی نظیر «مثال، تشبیه، داستان، حذف، ارجاع، تکرار، و...» قابل مشاهده است بلکه گزاره‌های قرآنی، نوعاً در ابعاد اعتقادی، اخلاقی، حقوقی، اجتماعی، تربیتی، فقهی، داستانی و... به صورت‌های گوناگونی با هم، درهم آمیخته‌اند.

۸.۱. وجه تلفیق گزاره‌های قرآنی در سیستم زبانی آن

این مطلب دور از ذهن نیست که تلفیق روش‌ها و گزاره‌های گوناگون قرآنی که در آیات

1. addresser.
2. addressee.
3. message.
4. epoch.
5. place.
6. context.
7. Text.

گوناگون نمود و نماد یافته، دارای اهدافی مشخص، البتہ متناسب با سطح و تنوع فہم مخاطبان و کارکردہای فراعصری آن است. ارانہ و اتخاذ سبک‌های متنوع و شیوہ‌های گوناگون بیانی، از آن روست کہ ہر یک از مخاطبان نخستین و واپسین، می‌توانند متناسب با استعداد، گرایش، سطوح گوناگون ادراکی، جرعہ‌ای از آن معجون الہی را دربرگیرند. بہ عبارتی، قرآن کریم با در ہم تنیدگی تعبیر و جملات مختلف، گاہی مخاطب خود را ابعاد «نگرشی و بینشی انسان» قرار می‌دہد و گاہی نیز، مواجہہ قرآن با جنبہ «گرایشی و ارزشی انسان» است. و گاہی نیز بہ اہمیت و جہت‌دہی ابعاد «کنشی و رفتاری انسان» توجہ دارد. این در ہم تنیدگی در ابعاد حسی، احساسی و عاطفی، اندیشہ‌ای و شہودی نیز بہ فراخور موقعیت و استعدادہای مخاطبان قابل بازجستن است.

این نکتہ درخور اعتناء است، گرچہ زبان متن قرآنی، لایہ‌های معنایی متعددی دارد، اما متنی است کہ از زمان پیدایش آن تا بہ امروز بہ یک اندازہ، ثابت و مصون از تحریف و دستبرد بودہ و هیچ عامل انسانی یا عنصر خارجی، مطلبی را از بیرون بر آن، نیفزودہ‌اند، اما ہمارہ در پهنای تاریخ، حرف نو، تازہ و بکر را می‌توان از آن بازجست. این در حالی است کہ مخاطبان و فہمیدگان آن نیز، از سدہ‌های نخستین تاریخ اسلام تا بہ امروز و فردای تاریخ را در برگرفته و می‌گیرند، و ہر یک بہ سہم خود و بہ میزان گسترہ کمیت، کیفیت، انباشتہ‌ها و اندوختہ‌های علمی، معرفتی و ارزشی، برداشت‌هایی را از آن ارانہ کردہ‌اند، اما ہمچنان، متناسب با نیازها و اقتضانات زمانی و مکانی، می‌توانند برداشت‌های نو، روزآمد و کارآمد را از همان آیہ استخراج کنند. بہ نظر می‌رسد، در کنار عوامل متعدد معرفت‌شناختی، قرآن شناختی (لفظی، معنایی و موسیقایی)، روش‌شناختی، نقش تقوا و طہارت نفسانی، نقش زمان و نیازشناسی کہ می‌تواند مستقلاً پی‌جویی شود، از جملہ - نہ تمامی - عوامل جریان داشتن و عدم کهنگی قرآن در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها [۳، ج ۲، ص ۱۳۰] - در پرتو التزام بہ نگرہ ارتباط سیستمی میان اجزای زبان متن قرآنی باشد. چہ، در اثر ارتباطات گوناگون روشمند ہر یک از اجزای سیستم قرآنی (واژگان، جملہ‌ها، آیہ‌ها و سورہ‌ها)، با سایر اجزای آن، امکان بازتولید معنای نوین از گفتمان درونی آن قابل کشف است. لذا نقش «دنای ذہنی» (ابعاد اندیشہ‌ای و تعقل‌ورزی) و «طہارت نفسانی» (ابعاد قلبی و اعتلای نفسانی) مفسر، بہ‌عنوان کاشف وجوہ ارتباط اجزای متنی و چگونگی نسبت‌سنجی ہر یک از آن‌ها با ہم، بسیار حائز اہمیت است. ناگفتہ پیداست، گرچہ قرآن کریم بہ لحاظ دلالی از ابعادی

نظیر «متشابهات، مجملات و ظهورات» برخوردار است، لیکن این امر منافات با ارتباط تمامی اجزای متنی قرآن با یکدیگر ندارد. چه آیاتی که انگاره تشابه دارند، پس از ارجاع به محکمت؛ و مجملات پس از فحص از تفصیلات؛ و ظهورات پس از قرائن متصل و منفصل کلام، قابل رفع‌اند. با این همه، زبان قرآن نه تنها به گروه خاصی، اختصاص ندارد، بلکه تلفیقی از روش‌های گوناگون شناختی- ادراکی در تعامل با مخاطبان، به شمار می‌رود که پیوندهای گوناگونی را در کنار یکدیگر به کار گرفته است. گو، اجتماع و کار بست انواع عناصر زبانی در متن قرآنی که پرده‌ای رمزناک بر هویت و ماهیت زبان شناختی آن، افکنده، بسان معجونی پرمایه و گوارا می‌ماند که متناسب با سطوح شناختی مخاطبان، توانایی بهره جستن از ابعاد آن را خواهند داشت.

۹. وحدت سیستمی در ساختار زبان قرآنی

درهم‌تنیدگی‌ها و انتخاب روش‌های گوناگون در زبان قرآنی، شبیه آن سخنران حرفه‌ای است که به تکنیک‌های بلاغی و تبلیغی و مهارت‌های سخنرانی تسلط دارد و برای آنکه بخواهد هدف اصلی خود را به مخاطبان انتقال دهد، از انواع فنون زبانی و متنی چون استطرادات، داستان‌های تاریخی، حذف، ارجاع، تکرار، تمثیل، جایگزینی، تقابل و... بهره می‌جوید. گو، تمامی گزاره‌های اخباری و انشائی قرآن، به منزله «کلام واحدی» به شمار می‌روند که خدای رحمان، برای ارائه مقصود خود، با در هم‌تنیدن تعابیر و موضوعات گوناگون در راستای ایضاح آن غرض اصلی بوده است. چنین رهیافتی به قرآن، آن را بسان متنی می‌داند که ابتدا و انتهای آن به یکدیگر ارتباطاتی چندوجهی دارند و در درون آن حلقه یا شبکه‌ای از الفاظ و دلالت‌ها، حقایقی را بیان می‌کند [۳۷، ص ۵۲].

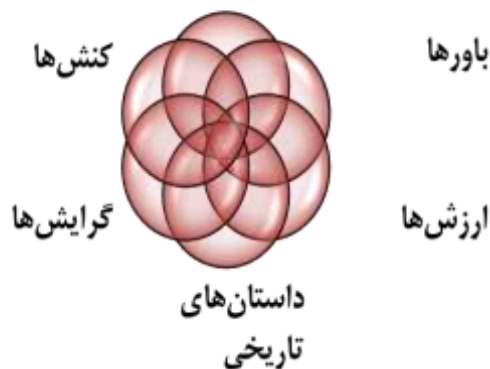
زمانی که از ابعاد هست‌ها، ارزش‌ها و هنجارها، سخن می‌گویید، ناگهان اولویت‌ها، دغدغه‌ها را با یکدیگر درهم می‌تند. هنگام سخن گفتن از نعمت‌های مادی و دنیوی، امور معنوی و اخروی را به هم می‌پیوندد. ابعاد مختلف فردی-خانوادگی، جمعی-اجتماعی، تاریخی، فقهی، اعتقادی، اخلاقی، سیاسی، کلامی، عقلی، دنیوی، اخروی، تربیتی و هدایتی را با هم تلفیق می‌کند. سطوح مختلف ابعاد انگیزشی، هوشی، هیجانی، موسیقایی، شناختی و کنشی مخاطبان اعم از عامی و بی‌سواد، روشن‌فکر و مدرن و سنتی را با هم ممزوج می‌کند. در عین حال، رویکردهای حکمی، عقلی، موعظه‌ای، جدال احسن، تمثیل و تشبیه را با هم به کار می‌گیرد. خدای قرآن، علاوه بر گفتگوی مستقیم

با مخاطبان، گاه و بی‌گاه، اقوال دیگران را نیز یکی پس از دیگر منتقل می‌سازد و در همان اثناء نیز، خود را در متن می‌نمایاند. آموزه‌های قرآنی، با وجود اشتغال بر صدها گزاره گوناگون در عرصه‌های مختلف فردی، اجتماعی، فقهی، حقوقی، اخروی، عبادی، سیاسی، اخلاقی، علمی تجربی، کلامی، فلسفی و روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، غیبی، شهودی، تاریخی، نقلی، از پیوستگی شبکه‌ای-سیستمی برخوردار است؛ و اساساً بیان و زبان قرآنی حاکی از یک «**نظام فکری شبکه‌ای**»^۱ است که در راستای ابعاد هدایت‌گری و تربیتی آن، در پهنای زمان، عناصر گوناگون زبانی را متناسب با تنوع مخاطبان درهم‌آمیخته است [نک: ۱۳، صص ۱۵۰-۱۸۹].

ساختار زبان قرآنی، نه تنها ویژگی‌های انحصاری خود را داراست، بلکه از نوعی «وحدت» نیز برخوردار است [۲۴، ص ۲۴۶]. این وحدت نه از نوع ترتیبی و خطی بلکه از سنخ «وحدت سیستمی- شبکه‌ای» به شمار می‌آید. در متون بشری، نوعاً، ساختار، بخش‌ها و فصولی مترتب بر دیگری نوشته می‌شوند. در این ساختار نمی‌توان، فصل‌ها و بخش‌ها را جابجا کرد. طبعاً چنین متنی، از «**وحدت ترتیبی**»^۲ برخوردار است. لذا بخش‌های پسین به بخش‌های پیشین، مترتب و متفرع می‌شوند و مجموعاً یک متن را تشکیل می‌دهند. اما در «**وحدت سیستمی**»^۳، خاصه زبان قرآنی، گرچه با شرایط زمانی و مکانی خاصی پیوند می‌یابد؛ و طبعاً پاره‌ای از آیات آن، دارای اسباب نزول و با ترتیب خاصی، فرو فرستاده شده‌اند، اما تمامی آن‌ها به نوعی در ذیل گفتمان «وحدت سیستمی»، معنا و هویت می‌یابند. این وحدت، موجب می‌شود که همه آیات به منزله اجزای شبکه واحدی درآیند که باهم در ارتباطند و ترتیب و پیوند با شرایط زمانی و مکانی، تأثیری در آن نداشته باشند [۳۶، ص ۱۵۸-۱۶۲]. لذا پیوستگی و وحدت متنی در قرآن، با هماهنگی که در متون دیگر، چه بسا یافت شود، جنبه‌های متمایزی دارد. در متن قرآنی، چون لایه‌های مختلف معنایی و دلالتی وجود دارد که به صورت‌های گوناگون با یکدیگر درهم‌تنیده‌اند و تمامی آن‌ها پیرامون یک محور واحد، شکل یافته‌اند، لذا پیوند آن‌ها با یکدیگر از نوع «وحدت سیستمی- شبکه‌ای» تلقی می‌شود.

1. Networked intellectual system.
2. Sequential unity.
3. Systemic unity.

وحدت سیستمی زبان قرآنی بر پایه توحید محوری



لذا زبان متن قرآنی، سیستمی است که علاوه بر اهداف گوناگونی که ارائه می‌کند، غایت نهایی و مأموریت اصلی آن، هدایت‌نمایی به‌سوی توحید است [نک: ۳۲، ج ۱۰، ص ۱۳۵؛ ج ۴، ص ۱۰۹؛ ج ۵، ص ۲۰]. چه، گفتمان توحیدباوری، موجب تعلق مجموعه‌ای از وظایف، تکالیف، مسئولیت‌ها، تعهدها، آثار و پیامدهای رفتاری و اجرایی و اجتماعی را بر عهده انسان می‌نهد که نه تنها ابعاد بینشی، ارزشی و کنشی یک‌یک افراد را در ساختمان وجودی آنان، جهت می‌دهد بلکه کلیه تعاملات و معاملات انسان‌ها را در گستره پیوندهای فردی، خانوادگی، اجتماعی و جهانی، ساماندهی می‌کند. لازمه نیل به این هدف والا که طبعاً از رهگذر اجزای آن، می‌گذرد، موجب می‌شود، هر بخشی از اجزای این متن ضمن ارتباط با سایر بخش‌ها و اجزاء، دارای نقشی معین در هدایت انسان به‌سوی توحید ایفاء نماید.

نتیجه‌گیری

۱. شناسایی معنای ماهوی زبان، نقش مؤثری در چگونگی التزام به ابعاد زبان قرآنی ایفاء می‌کند. به نظر می‌رسد که در معنای کاربردی زبان، چند کلیدواژه اصلی را بایستی در نظر بگیریم: «مجموعه‌ای» از «قواعد نظام‌مند» از «نشانه‌ها یا نمادهاست» که به‌منزله «ابزاری» برای «ارتباط مؤثر گفتاری و نوشتاری میان انسان‌ها به کار گرفته می‌شود».
۲. هر واقعیت یا پدیده‌ای که دارای سه رکن اصلی یعنی «اصل اجزاء»، «اصل ارتباط» و «اصل هدف‌داری» باشد، می‌تواند به‌عنوان یک «سیستم» تلقی شود. به‌طریق اولی،

«زبان» نیز کہ این اصول سہ گانہ را در خود داراست، بہ مثابہ یک سیستم بہ شمار می آید. در فہم صحیح و چگونگی ارتباط میان اجزای پدیدہ سیستمی، «تمایز مفہومی» و «ترابط مصداقی»، میان اصطلاحاتی چون «سیستم» و «خرده سیستم» ضرورت دارد.

۳. با نظر بہ تعامل تنگاتنگ «سیستم» با «زیرسیستم‌ها»، زبان متن قرآنی بہ منزلتہ یک «سیستم کلان» بہ شمار می آید کہ دارای زیرسیستم‌هایی چون «سورہ‌ها»، «آیہ‌ها»، «جملہ‌ها» و نہایتاً «واژگان» است. این اجزای تشکیل دہندہ زبان، در درون خود، زنجیرہ‌ای از روابط سیستمی را ایجاد می کنند.

۴. ساختار زبان قرآنی، بہرغم برخورداری از تنوع فراوان و بہرہ گیری از عناصر و روش‌های مختلف زبانی، از وحدت سیستمی برخوردار است. این نوع درہم تنیدگی‌ها همانند آن سخنران حرفہ‌ای است، بہ منظور انتقال ہرچہ بہتر مقصود خود، با در ہم تنیدن تکنیک‌ها و عناصر مختلف زبانی آن را بہ مخاطبان منتقل می کند.

منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). نہج البلاغہ. قم، ہجرت.
- [۳]. ابن بابویہ، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). التوحید. قم، جامعہ المدرسین.
- [۴]. ابن جنّی، عثمان (۴). الخصائص. بیروت، عالم الکتب.
- [۵]. اُبی شیبہ، اُبو بکر (۴). المصنّف. المحقق: محمد عوامہ، دارالقبلہ.
- [۶]. ایچیسون، جین (۱۳۷۱). مبانی زبان شناسی. مترجم: محمدفائز، تہران، نگاہ.
- [۷]. احمدزادہ، مصطفی (۱۴۰۰). معنانشناسی سیستمی واژگان قرآن کریم. پژوهش‌های زبان شناسی قرآن.
- [۸]. باطنی، محمدرضا (۱۳۷۱). پیرامون زبان و زبان شناسی. تہران، فرهنگ معاصر.
- [۹]. برتالنفی، لودیگ فون (۱۳۶۶). مبانی، تکامل و کاربردهای نظریہ عمومی سیستم‌ها. مترجم: کیومرث پریانی، تہران: تندر.
- [۱۰]. بستانی، فؤاد افراہ (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی. تہران، اسلامی.
- [۱۱]. پیازہ، ژان (۱۳۸۴). ساختارگرایی. تہران، مجلس شورای اسلامی.
- [۱۲]. پهلوان نژاد، محمدرضا؛ سرسرای، شرارہ سادات (۱۳۹۰). «معادل‌یابی واژگان قرآنی در پرتو روابط موجود در نظریہ شبکہ معنایی». فصلنامہ مطالعات اسلامی، علوم قرآن و حدیث.
- [۱۳]. جدی، حسین (۱۴۰۰). تبیین مبانی نظام وارہ معنایی قرآن کریم. رسالہ دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد.
- [۱۴]. جوادی آملی، عبداللہ (۱۳۸۹). تسنیم. قم، اسراء.
- [۱۵]. ----- (۱۳۸۸). قرآن در قرآن. قم، اسراء.
- [۱۶]. چندلر، دانیال (۱۳۹۷). مبانی نشانه شناسی. مترجم: مہدی پارسا، تہران: چاپ اندیشہ.

- [۱۷]. حنبل الشیبانی، احمد (۱۴۱۹ق). مسند. بیروت، عالم الکتب.
- [۱۸]. خوش‌منش، ابوالفضل (۱۳۹۸). زبان قرآن. قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۱۹]. ----- (۱۳۸۸). حمل قرآن. قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۲۰]. خورسندی طاسکوه، علی (۱۳۶۶). گفتمان میان‌رشته‌ای دانش، گفتمان میان‌رشته‌ای دانش. تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- [۲۱]. رضائیان، علی (۱۳۹۳). تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم. تهران، سمت.
- [۲۲]. روبینز، آر. اچ (۱۳۸۴). تاریخ مختصر زبان‌شناسی. مترجم: حق‌شناس، تهران، نشر مرکز.
- [۲۳]. زمردیان، رضا (۱۳۷۳). واژه‌های دخیل اروپایی در فارسی. مشهد، آستان قدس رضوی.
- [۲۴]. ساجدی، ابوالفضل (۱۳۹۲). زبان قرآن، با نگاهی به چالش‌های کلامی تفسیر. تهران، سمت.
- [۲۵]. سادوسکی، پودین (۱۳۶۱). نظریه سیستم‌ها: مسائل فلسفی و روش‌شناختی. مترجم: کیومرث پریانی، تهران، انتشارات تندر.
- [۲۶]. سعیدی روشن، محمد باقر (۱۳۹۶). تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن. قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۲۷]. سنگه، پیتر و همکاران (۱۳۸۸). پنجمین فرمان، مترجم: حسین اکبری، تهران، آسیا.
- [۲۸]. سورن، پیتر. آ (۱۳۹۸). مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب. مترجم: حق‌شناس، تهران، سمت.
- [۲۹]. سوسور، فردینان دو (۱۳۸۲). دوره زبان‌شناسی عمومی. تهران، هرمس.
- [۳۰]. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- [۳۱]. صفوی، کوروش (۱۳۷۹). درآمدی بر معناشناسی. تهران، سوره مهر.
- [۳۲]. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم، جامعه مدرسین.
- [۳۳]. علی پور، مهرداد؛ نجفی، اسدالله (۱۳۹۱). تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم‌ها. سیمین، تهران.
- [۳۴]. فرشاد، مهدی (۱۳۶۲). نگرش سیستمی. تهران، انتشارات امیرکبیر.
- [۳۵]. فراستخواه، مقصود (۱۳۷۶). زبان قرآن. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- [۳۶]. قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۳). بیولوژی نص نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن. قم، فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- [۳۷]. قرائی سلطان‌آبادی، احمد (۱۳۹۴). فهم قرآن در پرتو نظم شبکه‌ای یا فراخطی. پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن.
- [۳۸]. قیطوری، عامر (۱۳۹۸). قرآن به‌مثابه کلام خدا، تهران، نگاه معاصر.
- [۳۹]. گروه‌واژه‌گزینی (۱۳۹۴). فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- [۴۰]. گندمکار، راحله (۱۳۹۶). آشنایی با معناشناسی ساخت‌گرا. تهران، نشر علمی.
- [۴۱]. لسانی فشارکی، محمدعلی؛ مرادی، حسین (۱۳۹۴). سوره‌شناسی روش تحقیق ساختاری در قرآن کریم. تهران، نصاب.
- [۴۲]. هلیدی، مایکل؛ حسن، رقیه (۱۳۹۳). بافت و متن. مترجم: محسن نوبخت، سیاه رود.
- [۴۳]. ملکیان، مصطفی (۱۳۸۴). مباحث الفاظ اصول فقه در میان دانش‌های زبانی جغرافیای دانش‌های زبانی. مجله نقد و نظر، شماره ۳۷ و ۳۸.
- [۴۴]. واعظی، احمد (۱۳۹۲). نظریه تفسیر متن. قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- [45]. Bertalanffy, ludwig von . (1994). "general systems theory, Foundations, Development, Applications", George Braziller, New Yourk.
- [46]. Clarke, David S. (1987). "Principles of semiotic", London, Routledge & Kegan Paul.
- [47]. Dahl, Robert A. (1994). "A Democratic Dilemma: System Effectiveness versus Citizen Participation", Political Science Quarterly.
- [48]. Parsons, Talcott. (1951). "The Social System"; Glencoe, Illinois: Free Press.
- [49]. Jakobson, Roman. (1987). "Linguistics and poetics, in: Language in Literature", Harvard University Press.
- [50]. Hawkes, Terrace. (2003). "Structuralism and Semiotics", London.

